

ادبیات و شعر و تاریخ نویسی در عصر ساسانی

علی سامی

تاریخ نویسی: سایر آثار ادبی و نگارش تاریخ‌ها بزبان پهلوی که جنبه مذهبی نداشتند و اغلب پس از برچیده شدن شاهنشاهی ساسانی گردآوری و نگاهداری شده بشرح زیر خلاصه میگردد:

۱ - خدای نامه «خوتای نامک» Xvatai - Namag یا

شاهنامه: در زمان یزدگرد سوم در شرح حال پادشاهان نوشته شده است. روزیه پسر دادبه دانشمند شهری قرن دوم هجری (معروف به ابن مقفع) متوفای ۷۶۰ میلادی آنرا به عربی بنام «سیرالملوک الفرس» برگردانده و بعد از او مترجمان و نویسندگان و تاریخ‌نویسان دیگر از روی ترجمه او اقتباس‌هایی کرده که بیشتر آنها و حتی اصل پهلویش و ترجمه ابن مقفع از بین رفته است.

مینویسند که این کتاب بقدری مورد پسند مردم قرار گرفت که بهرام بن مروان شاه مترجم خلفای عباسی نوشته است که «من زیاده از بیست نسخه‌های مختلف این کتاب را فراهم کرده بودم». موسی کسروی مینویسد: «من این کتاب را چندین بار خواندم و در تصحیح آن و پرداخت آن کوشش فراوان کرده‌ام لیکن نسخه‌هایی که از آن بدستم آمد تمام مختلف و متناقض هم بوده‌اند بالاخره، «حسن ابن علی همدانی» را در مراغه دیدم و چون او در این فن مهارت بسزائی داشت تصحیح و اصلاح آن را از او خواستم».

و بعداً در ۳۶۶ هـ. ق (۹۵۷ میلادی) توسط چهار تن از زرتشتی اهل هرات و سیستان و شاپور و طوس برای حاکم طوس امیر منصور عبدالرزاق بفارسی ترجمه شده^۲، تصور کرده‌اند که سایر سرایندگان و نویسندگان سایر شاهنامه‌ها چون مسعودی مروزی نخستین شاعری که تاریخ ایران را از زمان کیومرث تا یزدگرد سوم بشعر درآورده و ابوالمؤید بلخی شاعر عصر سامانی که تاریخ پهلوانی و اساطیری را به نثر نوشت و ابوعلی بلخی و شاهنامه‌منثور ابومنصور و ابومنصور دقیقی و حکیم فردوسی اطلاعات خود را از این گرفته باشند. بعقیده ندکه Noldeké مأخذ روایت فردوسی در

شاهنامه، ترجمه منتور خداینامه بوده که مستقلاً بزبان پارسی درآمده و ارتباطی با ترجمه ابن مقفع نداشته است. اشعار خود فردوسی یکی از شواهد این نظریه میباشد.

یکی نامه بود از گه باستان

فراوان بدو اندرون داستان
پراکنده از دست هر مؤبدی

از او بهره‌ای برده هر بخردی
و یا این ابیات:

بشهرم یکی مهربان دوست بود

تو گفتی که با من نیک پوست بود

مرا گفت خوب آمد این رای تو

به نیکی خرامد مگر پای تو

نوشته من این نامه پهلوی

به پیش تو آرم مگر بغوی

گشاده زبان و جوانیت هست

سخن گفتن پهلوانیت هست

شو این نامه خسروی باز گوی

بدین جوی ترد مهان آبروی

چو آورد این نامه نزدیک من

بر افروخت این جان تاریک من

یکی نامه دیدم پر از داستان

سخنهای آن بر منش راستان

براندیشه کهن بود و منتور بود

طبايع ز پیوند او دور بود

نبردی به پیوند او کس گمان

براندیشه گشت این دل شادمان

۱- الفهرست ابن‌الدیم .

۲- علامه شبلی نعمانی ضمن مجموعه مقالات خود از تاریخ جزیه اسفهان ۱۶ و ۱۷ (صفحه ۶۴) مقالات ترجمه دانشمند فقید سیدمحمدتقی فخر داعی .

۳- تاریخ ادبی ایران جلد اول تألیف برفسور ادوارد براون ترجمه آقای علی‌پاشا صالح صفحه ۱۸۷ .

گذشته براو سالیان دو هزار
گر ایدونکه برتر نیاید شمار
من این نامه فرخ گرفتم بفال
همی رنج بردم به بسیار سال

خداینامک اصلی، شرح حال پادشاهان پیشدادی و کیانی و ساسانی تا زمان خسرو پرویز نوشته شده و محققان تصور کرده اند که پس از مرگ یزدگرد سوم آخرین شهریار ساسانی قسمتهای آخر را بدان اضافه نموده اند.^۴

درباره واژه خداینامه باید گفته شود که در زمان ساسانیان پادشاه را خداوندگار (خدایگان) مینامیدند. در کتیبههای پهلوی اردشیر و شاپور و نرسی و بهرام و سایر پادشاهان که از آنها نوشته‌هایی بیادگار مانده، همجا «خدایگان» «یغ» و از تژاد خدایان نامیده شده اند. گفته حمزه اصفهانی: «اولاد ماهویه قاتل یزدگرد را در مرو و هنوز خداکشان مینامند.» دلیل بر اینست که «خداوند» و «خداینامه» تا آخر زمان ساسانی زیاتر بوده و پادشاه را خدایگان یا خداوند مینامیدند. مرو را هم «خدا دشمن» گفتند زیرا اهل مرو «دشمن پادشاه» بودند و این نام در تاریخهای پس از اسلام مخصوصاً تاریخ طبری باین نحو ذکر شده «خدا دشمن».

در ادوار پس از اسلام واژه خدا مانند گذشته بمعنی صاحب و سرپرست پسوند پارهای از کلمات قرار گرفته و بهمان ترتیب باقی مانده است مانند: کندخدا، خانه خدا، ناوخدا، خسرو انوشیروان ضمن نامهای که به زوستی نین امپراطور روم شرقی نوشته، خود را باین القاب میستاید: وجودی خدائی، نیکوکار، گستراننده صلح و آرامش در کشور، شایسته احترام، خسرو شاهان نیک بخت، پرهیزکار، نیکوکار، کسی که خدایان او را سعادت مند و صاحب قدرت کرده اند، قهرمان قهرمانان، آفریده شده بصورت یزدان^۵

خسرو پرویز نیز خود را چنین خواندم: «انسانی جاویدان در میان خدایان، و خداوندی بسیار توانا در این آدعیان، صاحب شهرت بسیار، شهریاری که باطلوع آفتاب قرین است و چشمان شب عطا کرده اوست.»^۶ شاپور دوم به کستانتینوس نامه خود را باین عنوان آغاز مینماید: «شاپور، شاه شاهان، همسراختران، همتائی خورشید و ماه»^۷

اما در کمال و الامقامی و ارجمندی، بیرستش مزدا (برترین خدایان) و ترویج این آئین مفتخر و مباهمی بوده اند و این قسمت را نیز در نوشته های خود منعکس ساخته اند.

۲- آئین نامک:

آئین نامه معنی مسوطی داشته و مجموع آئین و آداب جنگ،

لشکر کشی، تیراندازی، چوگان بازی، پیش گوئی، اندرزه های شاهان را شامل بوده است. این کتاب بنا بگفته مسعودی در التنبیه و الاشراف چند هزار صفحه بوده و نسخه کامل آن جز در نزد موبدان و سایر اشخاص صاحب قدرت، بدست نیامده. قسمتهائی از این کتاب در نامه تنسر، کتاب حمزه و جوامع الحکایات عوفی منعکس میباشد و گاهنامه قسمتی از آن بوده است. مسعودی چهار کتاب گاهنامک، خودای نامک، آئین نامک و کتاب نقشهای شاهان ساسانی را مهمترین مدبرک و مأخذ تاریخ عهد ساسانی میداند.

آئین نامک هم توسط ابن مقفع بعربی ترجمه شده و این قتیبه در عیون الاخبار و مسعودی در مروج الذهب و ثعالبی در «غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم» و شرح مختصری از آن در مرزبان نامه آمده است. در هر حال این کتاب اطلاعات و خصوصیات جالبی از تشکیلات دولت ساسانی و پیش از ساسانی و رموز جهاننداری و جنگاوری و اندرزه ها بدست میدهد.

۳- گاهنامک:

شامل فهرستی در حدود ۶۰۰ مراتب از نام و مناصب بزرگان و طبقات فارس و شهرداران بترتیب مقامشان. مطالبی از این کتاب در تألیفات یعقوبی و مسعودی و جاحظ منعکس است. مسعودی در کتاب التنبیه نوشته است: «پارسیان را کتابی است که آن را «گهنامه» گویند و در آن مراتب دولتی ایرانیان ثبت است و عدد این مراتب بنا بر ترتیبی که پارسیان داده بودند ششصد بود. این کتاب جزئی از «آئین نامه» است که معنی آن «کتاب رسوم» میشود و آن کتاب عظیمی است در هزار ورق و جز تژاد مؤبدان و بزرگان ایرانی تژاد کسی یافته نمیشود.»

این قتیبه دینوری قسمتی از مطالب این کتاب را تحت عنوان «آداب الفروسه» و قسمت بزرگی را در فصل «مذاهب العجم فی العیافه و الاستدلال بها» آورده و نام کتاب را همجا «آئین» نگاشته است و بطوریکه نوشته ثعالبی در ذکر مراتب

۴- درباره این کتاب و ترجمه های عربی که پس از ترجمه ابن مقفع توسط سایر مترجمان صورت گرفته در کتاب حسام سرائی در ایران تألیف آقای دکتر ذبیح الله صفا بحث مسوطی شده و علاقمندان میتوانند به صفحه ۵۸ آن کتاب مراجعه نمایند.

۵- صفحه ۱۸۰ کتاب کریستن سن به نقل از منابذ تاریخ نویسی بیزانسی.

۶- کریستن سن به نقل از تشویق لاکت.

۷- قسمتی از این نامه در صفحه ۱۶ جلد دوم تمدن ساسانی تألیف نویسنده درج گردیده است.

درباریان از عهد جمشید تا انوشیروان و همچنین مسعودی از این کتاب استفاده کرده‌اند.^۸

۴ - تاج نامک :

شامل اندرزهایی از انوشیروان ، خسرو پرویز ، از این کتاب در فهرست ابن‌الندیم و عیون‌الاجبار ابن‌قتیبه نام برده شده است .

۵ - تنسر :

نامه تنسر روحانی بزرگ زمان اردشیر بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی میباشد به جشنشاه «گشنسپناه» پادشاه طبرستان ، تنسر در این نامه او را ترغیب و تشویق و توصیه فرمانبرداری از اردشیر نموده و حاوی مطالب مهم تاریخی و سیاسی و اخلاقی و اندرز است .^۹

این کتاب نیز در قرن دوم هجری توسط ابن‌مقفع بزبان عربی برگردانده شد و در قرن ششم هجری ابن‌اسفندیار آن را بزبان فارسی برگردانید و در تاریخ طبرستان مذکور داشت . نامه تنسر در کتابخانه هند در لندن East India office library موجود است . دارمستر Darmesteter نخستین بار متن این نامه را در مجله آسیائی پاریس سال ۱۸۹۴ جلد اول چاپ کرد .

۶ - ایاتکار زریران Ayatkar-i-Zariran :

مشمول بر سه هزار کلمه پهلوی در شرح حال پادشاهان باستانی و گشتاسب که مربوط به سال ۵۰۰ میلادی دانسته‌اند نلدکه باین تاریخ عقیده دارد میگوید : «تصور میکنم قدیمترین داستانهای قهرمانی صحیح که در زبان ایرانی برای ما باقی مانده است همین باشد»^{۱۰} ولی پروفیسور بن‌ویست خاورشناس عالیقدر فرانسوی معتقد است که اصل آن کتاب متعلق به پیش از قرن سوم میلادی و زمان اشکانیان میباشد . شرح جنگهای مذهبی ایرانیان مزداهرست باتورانیان دیوپرست، کوشهای گشتاسب وارجاسب در راه پیشرفت آئین زرتشت از مطالب جالب این کتاب میباشد .

یادگار زریران پس از یشت‌ها وسایر قطعات داستانی اوستا ، مقدمترین کتاب مربوط به داستانهای قدیم میباشد . مندرجات همین نامه مورد استفاده شاهنامه سرای معروف ، دقیقی قرار گرفته بود .
درباره ترجمه کتابهای علمی وادبی و حکمتی و تاریخ

ایرانی بزبان تازی ذکر این نکته را مناسب میدانند که از زمان هشام‌ابن‌عبدالملک خلیفه بزرگ و دانش پژوه اموی مبادرت باین امر شد و کارترجمه کتابهای علمی پیشرفت شایانی کرد . «جبله» پسر «سالم» سردبیر دربار خلافت که بزبان فارسی آشنائی کامل داشت کتابهای چندی مانند «جنگ رستم و اسفندیار» و داستان «بهرام چوبین» را بعربی برگردانیده و همین امر سبب و سابقه شد که دیگران نیز بدان تاسی جسته و کتیبه را از زبانهای گوناگون بعربی ترجمه نمایند . تا آنجا که در زمان خلفای عباسی منتها حد پیشرفت خود را به‌پیماید . منصور دومین خلیفه عباسی هم مانند هشام اموی دانش‌پرور و روشنفکر و اهل کمال بود و مخصوصاً نسبت با ایرانیان دلبستگی خاصی داشت و کوشا بوده که بیشتر رسوم ایرانی را بکار بندد و حتی لباس دربار خلافت را لباس ایرانیان قرار داد و خود همان لباس را پوشید .

ایرانیان که در دربار منصور مشغول و مصدر کارهای مهمه بوده‌اند همه دانشمند و شایسته و پرکار بودند و کتابهای بسیاری از حکمت و منطق و فلسفه بزبان تازی برگرداندند . عبدالله بن مقفع برترین مقام درباری را داشت و او از مترجمان و دانشمندان بنام ایرانی است که در پایه گذاری تمدن اسلامی سهم بسزائی دارد . او کتاب های کلیده و دمنه ، خداپنامه ، آئین نامه ، مزدک نامه ، انوشیروان نامه ، و دو کتاب بزرگ علم اخلاق ایرانی «ادب الصغیر و ادب الکبیر» و چند کتاب دیگر ایرانی را بزبان عربی ترجمه کرد و ترجمه‌های او از دقیقترین و شیواترین ترجمه‌هایی است که از این کتابها شده است .

توبخت و خاندان او ابوسهل و ابوموسی دانشمندان و مترجمان دیگر این دربار و مورد احترام و تجلیل منصور بوده‌اند . «جورجیوس ابن‌جبرئیل» هم از پزشکان و بزرگان دانش ایرانی در گندیشاپور بود که بدربار خلیفه فرا خوانده شد و خاندان او تا سال ۴۵۰ هـ . ق موقعیت و مقام شامخ علمی خود را در دستگام خلافت نگاهداشتند و سرپرستی امور و مدارس پزشکی و علمی را داشتند . جورجیوس کتابهای پزشکی چندی که بزبان ایرانی فراهم گردیده بود بعربی برگردانید . البته مترجمان و دانشمندان عالیقدر دیگری هم بوده‌اند که کتابهای سریانی و سانسکریت و یونانی و لاتینی را بعربی برگردانده و در راه بنیان‌گذاری و پیشرفت اعتلای دانش و

۸ - حاسم‌سراشی در ایران از قدیمترین عهد تاریخی تا قرن چهارم هجری تألیف آقای دکتر ذبیح‌الله صفا استاد دانشگاه تهران .
۹ - پارامی از پژوهندگان برآند که نگارش این کتاب در زمان خسروانوشیروان بعمل آمده است .
۱۰ - صفحه ۱۶۴ کتاب تاریخ ایران تألیف ادوارد براون ترجمه آقای علی پاشا صالح .

فرهنگ عظیم اسلامی کوشهائی ارزنده و قابل ستایش می‌دول داشتند. کتابهای فراوان کتابخانه‌های بزرگ عهد اسلامی نتیجه مساعی همین دانشمندان و پژوهشگران و فیلسوفان و مترجمان که از ایران و ملل‌های دیگر بود، میباشد.

نخستین ترجمه این کتاب در ۱۸۹۰ توسط گیگر Geiger بزبان آلمانی ترجمه و منتشر گردید^{۱۱} و نلدکه در مطالعات ایرانی خودش از آن ذکر کرده^{۱۲} (م ۱۸۹۲) پالیاروایتالیائی نیز با اصلاحاتی آنرا بزبان ایتالیائی ترجمه و در ۱۹۲۵ منتشر ساخت^{۱۳} و بعداً پروفور بن‌وئیست یکبار دیگر آن را با توجه به شعر بودن با تغییراتی که صورت شعریش آشکار گردد چاپ نمود^{۱۴} ترجمه فارسیش نیز توسط استاد فقید ملک‌الشعراء بهار در مجله آموزش و پرورش منتشر شد.

زریر برادر ویشناسپ شاه، فرمانده سپاه ایران و ارجاسب پادشاه خیون است که با بیست هزار نفر سرباز از ویشناسپ میخواهد که از آئین زرتشت دست بکشد. در نتیجه جنگی بین طرفین درمیگیرد. زریر در این گیرودار کشته میشود. بستور پسر هشتساله زریر بمیدان میرود و با کمک اسپندیات یکی از سران سپاه عده زیادی از سپاهیان ارجاسب را میکشد و اسپندیات یک دست ویک پا ویک گوش از جاسب را میبرد و او را سوار خر کرده بکشورش باز میگردد، تا یادگاری از دلیری ایرانیان باشد.

قسمتی از این اثر شیوا که نمونه عالیترین اثر حماسی ایران پیش از اسلام است و از روی مقاله پروفور بن‌وئیست ترجمه شده نقل میگردد:

«..... سپهبد تهم زریر بکارزار آمد همچون ایزد آذر که به نیستان افتد و یادبا او یار بود، چون شمشیر فراز آرد و انگاه که بازبرد، ده خیون بکشد، چون بگرسنگی و تشنگی خون خیون بیند، بدان خرسند و سیر شود.

ارجاسب چون چنان دید بترسید و بانگ برآورد:

کیست که شود با زریر کوشد و آن سپهبد را بکشد، تا دخت خود «زرستان» را بزنی باو بدهم که اندر همه کشور از او هزیرتر نیست و او را وزیر خویش کنم، چه اگر زریر زنده بماند، دیر برنمیآید، که از ما خیونیان هیچیک زنده نماند. پس ویدرفش جادو، برپای ایستاد و فرمان داد که اسب زین کنند و ویدرفش جادو براسپ نشست. آن زوین جادوی بخشم و زهر ساخته را، بر سر دست گرفت، و اندر رزم دوید و چون دید که زریر آنگونه کارزار کند پیش او فراز نشد و از پس او برجست، و زوین زهرآبدار را زیر شمشیر بند بالای کستی به پشت او زد، بدل بگذشت و بزمین افکند، آنگاه فرو نشست پرشن (پرش) کمانها و بانگ تک مردان (گردان). گشتاسب شاه که از فراز کوه بر میدان جنگ مینگریست دریافت که زریر کشته شد. بانگ برآورد گمان میبرم که

از ما زریر کشته شد، چه پرشن کمانها و بانگ تک مردان، اکنون برنمیآید. کیست که شود و کین زبیر من خواهد، تا هماک Humak دخت خود بزنی بدو دهم که اندر همه کشور از او هزیرتر نیست و کاخ زریر و سپهبدی بدو دهم. از پهلوانان ایران تنها بستور (نستور) پسر خردسال زریر بکین جوئی برخاست و چنین گفت: رزم ایران بینم و اینکه آن سپهبد دلیر، پدر من زریر زنده است یا مرده پیش خدایگان بازگویم...^{۱۵}

۷- اندرچ آنوریات مهر اسپندان (اندرزنامه آذرباد مهر اسپندان):

۱۷۳۰ کلمه پهلوی در ۱۷۲ سطر مشتمل بر اندرزهایی که آذرباد موبدان موبد زمان شاپور دوم پفرزند خود زرتشت میدهد. وست خاورشناس انگلیسی زمان زندگی آذرباد را بین ۲۹۰ تا ۳۷۱ میلادی نوشته. او در ۳۲۰ بمقام موبدان موبدی رسید و در ۳۷۱ درگذشت. این پندنامه از برجسته‌ترین قطعات پهلوی و دارای مزایای اخلاقی بسیاری میباشد. اندرزنامه‌های معروف که از زمان ساسانیان باقی مانده عبارتند از:

همین اندرزنامه و اندرزنامه پسر آذرباد و نو‌اش که هر سده موبدان موبد زمان شاپور بزرگ (شاپور دوم ۳۱۰-۳۷۶) و اردشیر دوم (۳۷۹-۳۸۳ م) و یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۰ م) بوده‌اند و دیگر اندرزنامه بخت آفرید و بزرگمهر و خسرو انوشیروان پنجم «وچورگ میتراي بختگان Votchurg Mitri, Buxt-Kan» که مشتمل بر چند پرشن انوشیروان است از بوذرجمهر و پاسخهای او که در بعضی از شاهنامه‌ها و کتابهای تاریخ نقل گردیده است. پندنامه بهزاد فرخ فیروز، آذرباد، فرنیع فرخ‌زات، اندرز اوشترداناك، اندرز داناگان بمزدیستان، اندرز پوریوتکیشان، اندرز پیشینگان، اندرز دستوران بهومدینان (بهدینان)، اندرز خسروکواتان.

ترجمه انگلیسی و گجراتی این اثر در ۱۸۶۹ در بمبئی چاپ شد و دوهارله De Harley ترجمه فرانسوی آن را در ۱۸۸۷ منتشر کرد و در ۱۹۳۰ سهراب کاوسی جی دستور

11 - Geiger: Das Yatkari-zariran und sein verhältnis zum Shâh-namé.

12 - Nöldeke: Persisch studien/bd. cxx, Wien 1892

13 - A. Pagliaro, II Testo Pahlavico Ayatkari zariran Roma 1925.

14 - E. Benveniste, le memorial de Zarir, journal Aziatique 1932.

۱۵ - کتاب حاسمرانی در ایران تألیف آقای دکتر ذبیح‌الله سفا صفحه ۱۲۷.

مهرجی رانا آن را بانگلیسی و گجراتی ترجمه کرد. زینر R.C. Zaehner در ۱۹۵۶ متن انگلیسی را در کتاب خود بنام «تعالیم مغان» آورده است. نسخه اصلی در سال ۱۳۲۲ میلادی بدست مهرآبان کیخسرو نامی رونویس شده و دستور مینوچهر جاماسب اسانا در سال ۱۹۱۳ جزو متون پهلوی «جلد دوم» آن را بنام «The Pahlavi Texts Bombay» چاپ کرد.

داراب هرمزدیار در کتاب روایات جلد اول در باره آذرپاد مهراسپند مینویسد:

«موبدان موبد آذرپاد مهراسپند گفت: اگر شمارا براستی و درستی دین پاک مزدیسنا شکی است من سوگند یاد میکنم و کسانی که اندک تردیدی داشته، گفتند: چگونه سوگند میخوری؟ آذرپاد گفت:

آنچنان که ۹ من روی بگدازید و من در نزد شما سرو تن میثویم و آنگاه روی گداخته بروی سینه من بریزید اگر سوختم شما راست میگویید و اگر نسوختم من راست کرده‌ام و شما باید که دست از کجروی بردارید و بدین مزدیسنا پایدار مانید. پس گمراهان این شرط را پذیرفته و آذرپاد در پیش هفتاد هزار مرد، سروتن شست و ۹ من روی گداخته بر سینه او ریخته و او را هیچ رنجی نرسید. پس، از همه، شبهه برخاست و بدین پاک بی گمان شده، اعتراف نمودند.»

قسمتی از این اندرزنامه سوعند باستانی بر این مفاد است: «پسر من کرفه اندیش باش نه گناه اندیش، چه مردم تا جاودان زمان نریزند. پس چیزهای مینوی شایسته‌تر است. آنچه گذشت فراموش کن و آنچه نیامده است تیمار و رنج مبر. خداوند (شاه) و سردار مرد را دوستار باش و گستاخ مباش. هرچه بتو نه نیکوست تو نیز بدیگر کس مکن. با خداوندگاران (پادشاهان) یگانه باش، خویشان به زندگی سپار، اکنون و هرگاه امید به یزدان دار و دوست آن گیر که بتو سوعندتر باشد. بکار یزدان و امشاسپندان کوشا و جان سپار باش، راز بزنان مبر، هرچه شنوی نیوش و هرزه مگوی، بی گناه مخند پس و پیش پاسخ را سنج، با خشمگین مرد همراه مشو، با مرد هرزه نیز همگال مشو، از بد گهر مرد و بدتر آدمرد وام مگیر و مده، چه سودگران باید دان و همه گناه بدر تو ایستد و همیشه پیغامبر بدرتو دارد و بتو زیان گران از او رسد...»^{۱۶}

از اندرزنامه پوریوتکیشان^{۱۷}:

«هردم که بداد (سن) پاتزده ساله رسد، پس او را این چند چیز بیاید دانستن که کیم؟ و خویش کیم؟ و از کجا

آمدم؟ و باز بکجا شوم؟ و از کدام پیوند و تخمه‌ام؟ و چه‌ام خویشکاری (وظیفه) گیتی است و چه مزد مینو؟ از مینو آمدم یا بگیتی بوم؟ خویش هرزدم یا اهریمن؟ و چیم سود. و چیم زیان؟ و کیم دوست و کیم دشمن؟ بن آغاز (مبداء) یک یا دو؟ از که نیکی؟ از که داد و از که بیداد؟ از که بخشایش و از که نا آمرزش؟...»

«... تا میتوانید بدان را بفراوانی مستائید، چه نا بجا بدی به تن (اندر) شود و بهی راه خویش گیرد...»

چند اندرز برگزیده از پندنامه بزرگمهر^{۱۸}:

«... مال گیتی بچه ماند؟ بجزی که بخواب بهینند، گاه خوب و گاه بد است و چون از خواب بیدار بشوند چیزی بجانیست.

اندر گیتی که بلند پایه‌تر؟ پادشاه زورمند پیروزگر کرفه کام.

و که مستمندتر؟ گمراه دروند (کافر)

که بدبخت‌تر؟ دین آگاه دروند.

که بی نیازتر؟ آنکه خورسندتر.

که خورسندتر بخواسته؟ آنکه با شکوه‌تر

که امیدوارتر؟ کوشامرد جهشیار (بخت‌یار)

مردمانی که اندر گیتی اند، از چه بیشتر باید اندیشند؟ از زمانه بد و کشش بد و دوست فریفتار و فرمانروای بیدین نا آمرزگار.

دوست کدام به؟ آنکه فریادرس‌تر و اندر سختی یارتر.

دوست که بیش؟ آنکه فروتن‌تر و بردبارتر و چرب-

زبان‌تر...»^{۱۹}

از اندرز دانایان بمزدیسنا:

بامید کرفه بزرگ گناه نکنید، بجوانی گستاخ

۱۶- ترجمه دکتر ماهیارنوی استاد دانشگاه تهران در مجلدات دانشکده ادبیات تبریز.

۱۷- استاد فقید ملک‌الشعراء بهار در جلد اول سبک‌شناسی صفحه ۱۲۵ این اسم را «فرجودکیشان» نوشته است.

۱۸- این پندنامه که به بزرگمهر وزیر داشتند انوشیروان منسوب است نخستین بار توسط پشوتن جی سال ۱۸۸۵ بخط اوستائی و ترجمه گجراتی و انگلیسی ضمن مجموعه‌ای بنام گنج شایگان منتشر شد.

۱۹- دکتر ماهیار نویی مجله دانشکده ادبیات تبریز شماره پانزدهم سال یازدهم صفحه ۳۱۰

۱۰ - کارنامه‌ی ارتخشتری پاپکان :

«کارنامه اردشیر پاپکان» : داستان شیرین و تاریخی است از حالات اردشیر بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی دارای ۵۶۰۰ کلمه پهلوی که آنرا تئودور نلدکه Noldeke در ۱۸۷۸ با آلمانی ترجمه و در گتینگن Gottingen انتشار پیدا کرد و سال ۱۸۹۶ در بمبئی از طرف کیتاباد آذرباد دستورنوشیروان چاپ شد و بعد از کتاب یاتکار زریران دومین و گرانبهارترین کتاب بزبان پهلوی است که برای ما باقی مانده و ترجمه آن در شاهنامه فردوسی منعکس گردیده است . تألیف این کتاب را بعضی باواخر دوره ساسانی دانسته‌اند .

این قسمت از آن کتاب نقل میشود :

«... سپس اردشیر برگاه (تخت) اردوان نشست و دادگسترده و بزرگان و سپهسالار و موبد موبدان را پیش خواسته فرمود : من در این پادشاهی بزرگ که یزدان بمن داده نیکوئی میکنم داد میوزم دین بهی و پاک را می‌آرایم ، جهانیان را بائین فرزندان میبروم ، سپاس یزدان آفریدگار و برتر و افزاینده شما که خشود هشید بر من بنیکی و بیگمانی بیاندیشید ، من هم نیکی شما را میخواهم و در دادگستری میکوشم . ساو و باج ، ده يك از شما گرفته از آنمال که خواسته ، سپاه می‌آرایم تا باستانی جهانیان بکنم . از هر یکمده درهم شش درهم و از هر گونه روغنها ، بدینسان داد میکنم از خرید و فروش بازار کاناں هیچ نگیرم ، بر یزدان سپاسگراری میکنم که این پادشاهی بمن داد و کارهای خیر میکنم و از بداندیش و بدگویی و بدکرداری بسیار میبرهیزم تا به آرامی ، انوشیروان پادشاه اردشیر پاپکان که این اندرز گفته است ، «۲» دیگر از کتابهای معروف و باقی مانده : داستان خسرو کواتان و ریدگی (شرح حال انوشیروان و خدمتکارش) قوانین اجتماعی زرتشتیان در عهد ساسانی ، اسلوب نامه نگاری ، شگفتیهای سیستان ، قبایله و پیمان زناشویی ، فرهنگ پهلوی ، فرهنگ اویم ، واز کتابهای تاریخ : «رستم و اسفندیار» و «بهرامنامه» ، «گارتنامه و نوشیروان شهرزاد» و «بهرام و نرسی نامه» «نوشیروان نامه» و «سیرت نامه» ، «پرش و پاسخ خسرو و مرزبان» و «نامه انوشیروان سرداران سپاه» و «نامه های انوشیروان و جواسپ» واز کتابهای ادبی و داستانی و اخلاقی مانند «هزار افسانه» ، «الف لیله و لیله» ، «خرس و خرگوش» ، «روزبه» ، «مسک زنانه» ، «شاه زنان» و «سرود نامه» .

۲۰ - سال هشتم مجله ارمغان ترجمه دانشمند فقید کسروی .

مباشید ، ای مردمان مرگند (هوشمند) ، چه بسیار کسان بودند که بر برنائی از گیتی در گذشتند و نیست و ناپیدا شدند و بودند کسانی که تادیرزمان پائیدند ولی نیز بفرجام کار باید در گذشتن و نیست و ناپیدا شدن .

اما اکنون این دانم که کار آنچهانی باید کرد که دیرزمان بیاید و تباہ شود . ای تن انگار کم کار گیتی گذرد و کالبدگرمی و نازک بجایگاه فراموشان برند و آنجا بنهند و یاد نکنند و روز بروز بیشتر فراموش و از یاد رفته شود . بازماندگان پیکار کنند و درون پستایند و من که روانم و ستایش را سزاوار ، از تو تن مستمند و گله مند باشم .»

۸ - شهرستانهای ایران :

نام ۱۳ شهر از شهرستانهای شاهنشاهی ایران و بانی آنها و قسمتی از داستانهای ملی شامل ۸۸۰ لغت میباشد و این رساله نخستین بار توسط ادگار بلوشه E. Blochet خاورشناس فرانسوی ترجمه و چاپ گردید و دوبار نیز در هندوستان و سپس مارکوآرت Marquart آخرین ترجمه صحیح آنرا کرد پس از مرگش مسینا Messina آنرا چاپ نمود .

۹ - چترنگ نامک Tchattrang (شطرنج نامه) :

درباره فرستادن شطرنج توسط پادشاه هندوستان نزد خسرو انوشیروان و اختراع بازی نرد بوسیله بزرگمهر صحبت شده است در ۷۰۲ کلمه . این اثر نیز در ۱۸۸۵ بدست بشوتن دستور بهرام جی سنجانا چاپ شد .

خلاصه این داستان چنین است که دیوسرم پادشاه هند بهمراه ۱۲۰۰ شتر بارهای سیم و زر و ابریشم و جواهرات و نود فیل و شترزده تکه لعل قرمز و شترزده قطعه زمرد پیشکش برای انوشیروان میفرستد و کشف راز ۳۲ مهره پیشکشی را بدانشمندان ایرانی واگذار مینماید . بزرگمهر راز این بازی را کشف و با سفیر اعزامی هند ، سه بار شطرنج بازی میکند و او را مات مینماید ، سپس بزرگمهر بازی نرد را که خود اختراع کرده بود (نیوارتخشیر) عرضه میدارد . انوشیروان دستور میدهد تا دوازده هزار اسب که سرتاپا جواهرنشان باشد با دوازده هزار غلام جوان بهمراه بزرگمهر با یکنست تخته نرد روانه هندوستان گردد و پادشاه هند چهل روز مهلت میخواهد تا دانایان دربار راز بازی تخته نرد را کشف نمایند ولی کسی قادر بگشودن این راز نمیشود و بزرگمهر دوبار برابر پیشکشهایی که پادشاه هند بایران فرستاده بود دریافت میکند و برمیگردد !